

حکیم
مواہم
اللهم صل علی محمد
وآل محمد
صلواتک
مبارکة
وعلی
السنن
الجمیع

بنوالباق

تهیه: ابراهیم حیدری

استان خراسان رضوی

مشهد مقدس

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

میزان یاد گیری در حالت های مختلف



منبع: ایرنا

IRNA
INFOGRAPHIC

فلسفه (۱)

درس ۱: چیستی فلسفه

درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه

درس ۳: فلسفه و زندگی

درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه

درس ۵: زندگی بر اساس اندیشه

درس ۶: امکان شناخت

درس ۷: ابزارهای شناخت

درس ۸: نگاهی به تاریخچه معرفت

درس ۹: چیستی انسان (۱)

درس ۱۰: چیستی انسان (۲)

درس ۱۱: انسان، موجود اخلاق‌گرا

فصل ۱: فلسفه و ابعاد آن

فصل ۲: معرفت و شناخت

فصل ۳: انسان

چه مطالبی
را در فلسفه
خواهیم
خواند

فلسفه و ابعاد آن





انسان و تفکر

دو مرتبه از تفکر

دانش فلسفه

واژه فلسفه

ویژگی های فلسفه

قبل از اینکه به بحث چیستی فلسفه
بپردازیم، لازم است در باره برخی مسایل
پیرامونی خودمان بیندیشیم و سوالاتی را
مطرح نماییم.

چیستی فلسفه



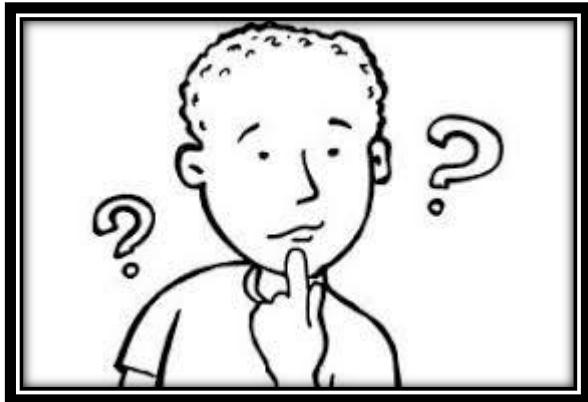
توانایی خود را در این قبیل گفت و گوها بیازماییم

هدف از طراحی این سوالات کلی هم این است که:

از هر کسی پرسید که چقدر به حفظ زمین اهمیت می‌دهی، می‌گوید: حفظ زمین اهمیت ویژه دارد. با این وجود دانشمندان می‌گویند تنها موجودی که زمین را تهدید می‌کند، نوع بشر است؛ آنان می‌گویند بشر از طریق ایجاد جامعه‌های صنعتی مصیبت‌های بزرگی برای محیط زیست پدید آورده است و در همین صد سال اخیر نسل میلیون‌ها گیاه و حیوان منقرض شده و دیگر خبری از آنها نیست.

این مطلب در ارتباط با مسایل زیست‌شناسی است

پاسخ شما چه به این سوالات چیست؟



آیا اصولاً نوع بشر در تخریب زمین مقصر است؟

مگر انسان چه خصوصیتی دارد که چنین می‌کند؟

نظر شما در این باره چیست؟

از هر کسی درباره عدالت پرسید، خواهد گفت مهم ترین عامل دوام و بقای جامعه عدالت است. در عین حال همه جوامع در طول تاریخ از بی عدالتی در رنج بوده و بسیاری از مردم برای رسیدن به عدالت فداکاری کرده اند اما به آن نرسیده اند. اندیشمندان در پی آن بوده اند که بدانند چرا این تناقض در گفتار و عمل افراد وجود دارد. در این باره نظرهایی هم داده اند.

این مطلب در ارتباط با مسایل کلی علم اخلاق می باشد

پاسخ شما چه به این سوالات چیست؟



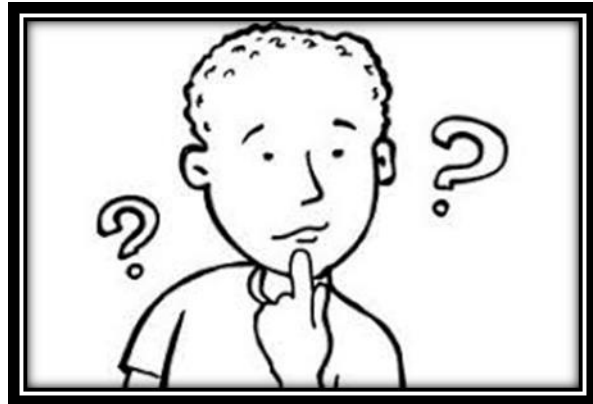
اما واقعا ریشه این تناقض در کجاست؟

آیا انسان ها با آن چیزی که دوست دارند، دشمنی می ورزند و از آن فرار می کنند؟

آیا شما می توانید به این سؤالا پاسخ قانع کننده بدهید؟

برخی می‌گویند نظریه‌های علمی پیوسته تغییر می‌کنند؛ برای مثال زمانی دانشمندان عقیده داشتند که هر جسمی یک حقیقت توپُر و متصلی است که اشیای ریز هم نمی‌توانند از آن عبور کنند. در قرن بیستم گفتند اجسام از اتم‌های بسیار کوچکی تشکیل شده که با چشم قابل دیدن نیست. آن اتم‌ها هم از دو هسته و الکترون تشکیل شده و الکترون به دور هسته می‌گردد، چیزی شبیه به منظومه شمسی. پس فاصله زیادی میان الکترون و هسته هست و در این فاصله چیزی نیست. پس اجسام، اشیای متصل و توپُر نیستند. بعدها معلوم شد که علاوه بر ماده، انرژی هم وجود دارد و ماده و انرژی، با هم عالم طبیعت را می‌سازند. اینان می‌گویند ممکن است دانشمندان در آینده به هر چیز دیگری معتقد شوند؛ علم یک قرن بعد ممکن است زمین را مسطح و خورشید را دور زمین قرار دهد!

پاسخ شما چه به این سوالات چیست؟



این بحث در ارتباط با مسایل کلی علم است

راستی، آیا جریان علم مبتنی بر احتمالات پیش می‌رود؟

پس حقیقت چگونه به دست می‌آید؟

نظر شما در این باره چیست؟ آیا خودتان هم قبلاً در این مسائل اندیشیده اید؟

این قبیل سؤالات در کدام علم باید بررسی شوند؟

انواع سوالات و مسایلی
که روزمره برای ما پیش
می آید

امروز چه لباسی بپوشم؟

کدام کار را اول انجام دهم؟

چه غذایی بخورم؟

و درباره کارم با چه کسی مشورت کنم؟

در چه خانه ای زندگی کنم؟

چه دوچرخه ای بخرم؟

و...

یک دسته از
سوالات به شرح
ذیل است

مقصود ما از آزادی چیست؟

از برابری چه منظوری داریم؟

آیا اصولاً می توان آزادی را با برابری جمع کرد؟

اگر هر کس آزاد باشد هر طور که میخواهد زندگی کند، آیا نتیجه این نخواهد شد که

آدم ها در وضعیت نابرابر قرار گیرند؟

چرا درد و رنج هست؟ خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟ آیا میتوان به آن رسید؟

سرانجام ما انسانها چه می شود؟

آغاز و انجام جهان چگونه است؟ عشق و دوستی چگونه است؟ یا اینها امور واقعی و مقدس اند؟

یا امور خیالی و ذهنی؟ اصولاً انسان و حقیقت انسانی چیست؟

آیا اختیار دارد یا مجبور است؟ چه هدفی را باید در دنیا دنبال کرد؟

دسته دیگر
از سوالات
به شرح ذیل
است



مقایسه
کنیم

۱- کدام دسته مهم ترند؟ چرا؟

۲- به نظر شما تفاوت سوالات کادر اول و دوم در چیست؟

۳- می توانید چند مورد از مهمترین سوالات را ذکر کنید؟

مقایسه
کنیم



۱- کدام دسته مهم ترند؟ چرا؟

دسته دوم زیرا اهمیت بیشتری دارند و در تعیین سرنوشت انسان موثرند

۲- به نظر شما تفاوت سوالات دسته اول و دوم در چیست؟

سوالات دسته دوم کلی تر و اساسی ترند و
همچنین مشترک میان اغلب انسان ها است



مقایسه
کنیم

۳- می توانید چند مورد از مهمترین سوالات را ذکر کنید؟

پاسخ به این سوال سلیقه ای است و ممکن است هر کس سوالاتی را مهم بداند

که از نظر دیگران مهم نباشد

انسان و تفکر



یکی از ویژگیهای انسان پرسشگری است

برداشت شما از این دو
تصویر چیست؟



خصوصاً کودکان

کنجکاوی خود را با گفتن کلمه «چرا» به اطرافیان خود نشان می دهند

ندانستن و تلاش برای دانستن

به نظر شما علت اصلی مطرح کردن سوال چیست؟

همین که از خود می پرسیم «امروز به کجا باید بروم به کتابخانه یا به ورزشگاه و یا...؟»

به چه معنا است؟

بدین معناست که هنوز نمی دانیم کدام را باید انتخاب کنیم و به دنبال دانستن آن هستیم

به نظر شما به واسطه چه چیزی پاسخ سؤال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم

با قدرت تفکر و اندیشه

تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها به پاسخ هاست

همان سوالات است.

منظور از مجهولات چیست؟

پس بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست

مراحل اندیشه ورزی و تفکر در انسان

روبه روشن شدن با
مسئله

طرح سؤال

تفکر در اندوخته ها

رسیدن به پاسخ

دو مرتبه از تفکر

تفکر غیر
فلسفی

زمانی که انسان با همان سؤال های معمولی و روزانه
روبه روست و به دنبال پاسخ آنهاست،

مرتبه اول

تفکر
فلسفی

زمانی که انسان از مرتبه اول تفکر عبور کرد و با جدیت
و پیوسته به سؤاله ای دسته دوم پرداخت

مرتبه دوم

مراحل تفکر

خیر

به نظر شما ورود به مرتبه دوم تفکر مخصوص انسان های خاصی است؟

ممکن است یک کارگر یا فیزیکدان یا پزشک یا دانشجو و دانش آموز و.... باشد

پس چه هنگام انسان در حال تمرین «تفکر فلسفی» است؟

زمانی که وارد این وادی شده و چنین پرسش هایی را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخ باشد

مراحل تفکر فلسفی نیز به صورت زیر است

رسیدن به دریافت فلسفی
و تحقق شناخت و معرفت

رجوع به معلومات و تفکر
در اندوخته‌ها و انتخاب
معلومات مناسب با سؤال

طرح پرسش‌های فلسفی

روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و
مسئله‌های فلسفی

دو قلمرو فطرت نزد ملا صدرا



مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی طریقت گذرتوانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره ره بنشان تا نظر توانی کرد

ورود به پرسش های اساسی و بنیادی و تفکر در آنها را

**فطرت
اول**

**فطرت
دوم**

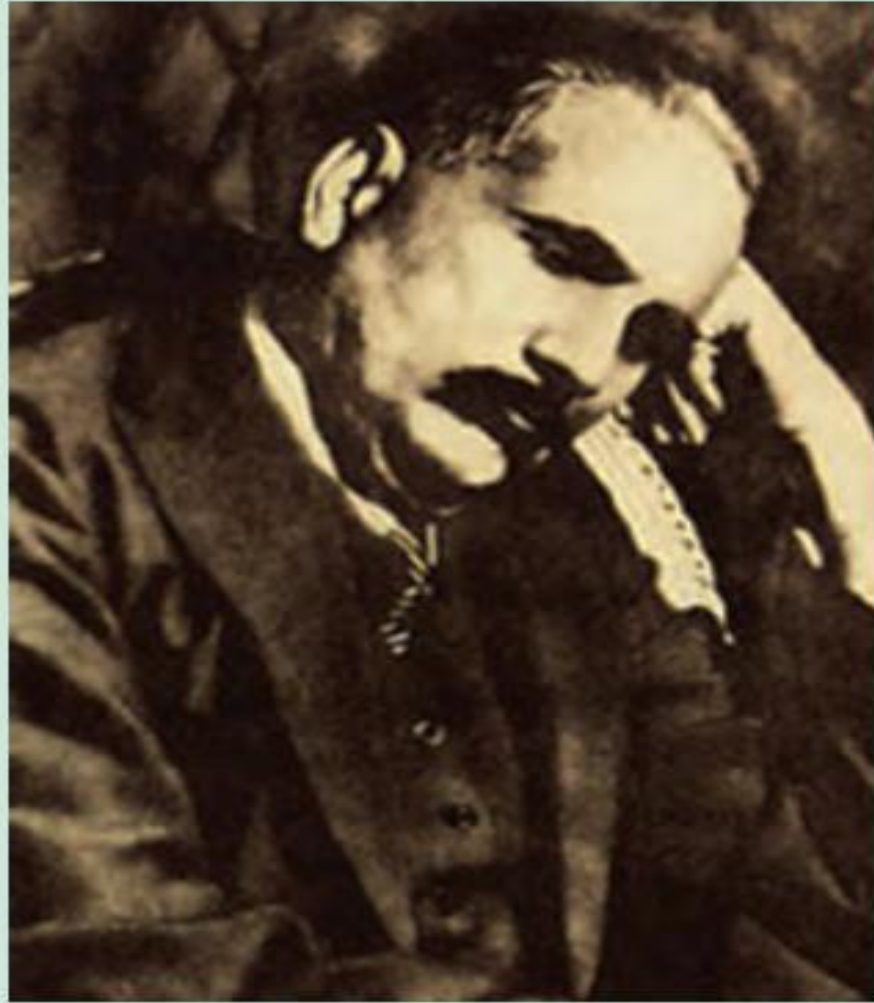
توصیه های ملاصدرا به انسان ها چیست؟

ماندن در فطرت^۱ اول را شایسته انسان نمی داند



انسانها بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله ای برتر و عالی تر است، برسند





اقبال، فیلسوف و شاعر پارسی گوی معاصر پاکستان،
می گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

در این دو بیان فیلسوفانه و شاعرانه تأمل کنید و
بگویید:

۱ چه شباهت‌هایی میان این دو بیان وجود دارد؟

۲ روحیه خود را نزدیک به کدام یک می‌یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج
ز خود رفته»؟

← اقبال لاهوری برخی از مردم را به «ساحل» تشبیه کرده و برخی را به «موج».

← ملاصدرا کسانی که در فطرت اول مانده اند را واقف و افرادی که به فطرت دوم رسیده اند را

سائر می‌داند.

← اقبال میگوید آنان که شبیه ساحل اند و ایستاده و راکداند، مانند این است که نیستند. هستند،

اما هستی انسانی ندارند.

اما آنان که موج وار زندگی می‌کنند و در پویایی و رفتن و حرکت اند، اینها زندگی واقعی انسانی دارند

۲ روحیه خود را نزدیک به کدام یک می‌یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج ز خود رفته»؟

چرا درد و رنج هست؟

خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟

اصولاً انسان و حقیقت انسانی چیست؟

سرانجام ما انسانها چه میشود؟

آغاز و انجام جهان چگونه است؟

و ...

بادقت در سؤال های دسته دوم مثل

این قبیل سوالات مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است

بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای آنها، تصمیم گیریهای انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید

بادقت در سؤال های
دسته دوم در می یابیم
که:

تلاشهای بشر برای پاسخ قانونمند

**علت ظهور
دانش فلسفه
چه بود؟**

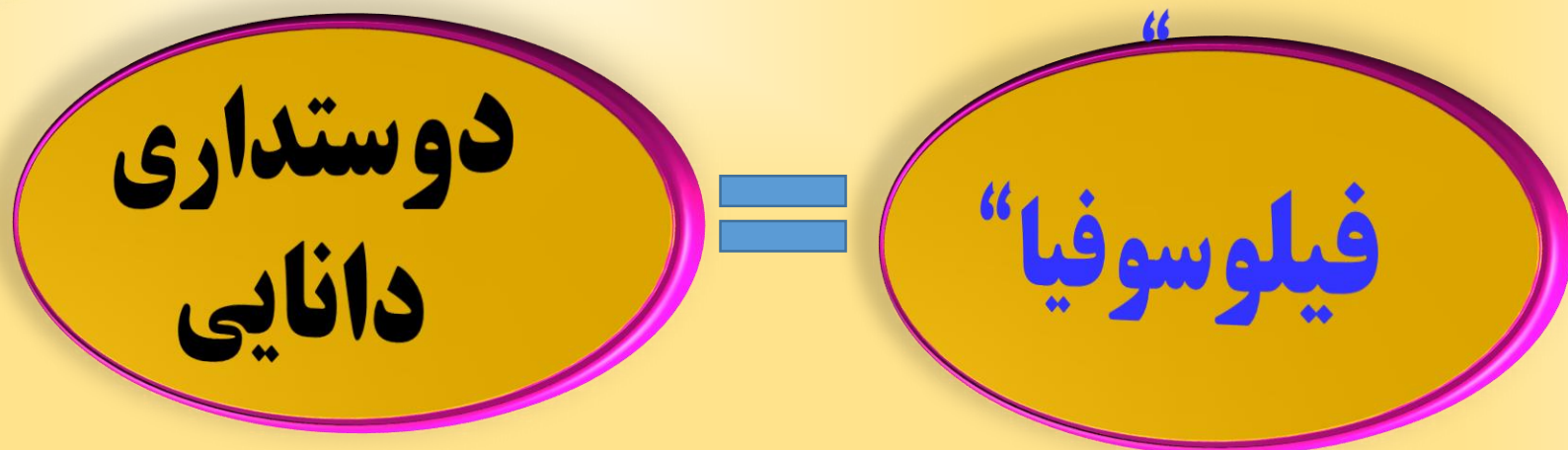
به عبارت دیگر: دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سؤال هاست

منظور از پاسخ قانونمند چیست؟

به عبارت دیگر: دانش فلسفه عهده دار بررسی این قبیل سؤال هاست

آشنایی با کلمه ی فلسفه و ریشه ی آن

لفظ فلسفه ریشه ی یونانی دارد و معرب (عربی شده ی) کلمه ی “فیلسوفیا” philosophia است.



واژه فلسفه

در آن زمانها
اختصاص
به این دانش خاص
نداشت و همه دانش
ها را شامل می شد

سقراط

کسی بود که این
واژه را بر سر زبانها
انداخت و عمومی
کرد،

آیا دانشمندان زمان سقراط و قبل از او هم خود را فیلو سوفوس می نامیدند؟

آنها خود را سوفیست به معنای دانشمند می دانستند

خیر

چه اعتقاداتی داشتند؟

چه شغلی داشتند؟

دغدغه آنها چه بود؟

سوفیست ها

سوفیست ها چه اعتقاداتی داشتند؟

در استدلال های خود بیشتر از مغالطه کمک می گرفتند
که به ظاهر درست به نظر می رسید، اما در واقع غلط بود.

سوفیست ها چه شغلی داشتند؟

بیشتر به تعلیم سخنوری و وکالت اشتغال داشتند

دغدغه و هدف سوفیست ها چه بود؟

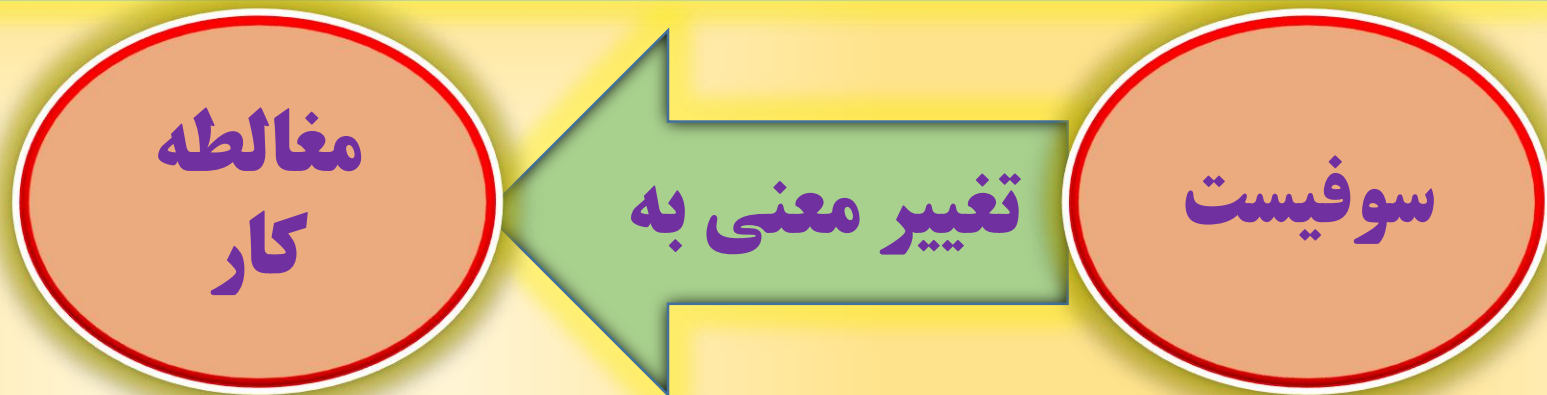
بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود؛ این گروه پیروزی بر رقیب را
مهمترین هدف می دانستند

سوال: نتیجه این رویه غلط چه شد؟

این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند هر کس هر چه خودش می فهمد همان حقیقت و واقعیت است

به همین دلیل بعدها کلمه سوفیست (دانشمند) مفهوم اصلی

خود را از دست داد و تغییر معنی داد



کلمه «سفسطه» هم که در زبان عربی از لفظ «سوفیست» گرفته شد

معنای مغالطه کاری پیدا کرد

سقراط به چه دلیل مایل نبود او را «سوفیست» یا دانشمند بخوانند؟

۱- سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم

به ۲ دلیل

۲- شاید به خاطر همردیف نشدن با سوفیست ها

فیلو سوفوس (فیلسوف) به معنای دوستدار دانش

پس سقراط خود را چه می نامید؟

دانشمند

ارتقا پیدا کرد به مفهوم

کلمه
فیلسوف

به تدریج و
رفته رفته

دانش

مترادف شد با مفهوم

کلمه
فلسفه

پیشرفت دانش

و

با گذشت زمان



بر هر یک از شاخه های دانش نام ویژگی های گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط

برای همین دانش خاص به کار رفت

فلسفه به معنای دانش خاص

فلسفه به معنای مطلق دانش

فلسفه به معنای دوستداری دانایی

اکنون ببینیم دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش ها دارد؟

مرز و حدود این دانش کجاست؟

کدام گفت و گو را گفت و گویی فلسفی می نامند؟

و بالاخره مسائل فلسفی کدام اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می

شوند؟

موضوع

۱- از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث میکند

برای پاسخ به سؤال های بالا، می
گوییم که اساسا هر دانشی از دو جهت
از سایر دانش ها متمایز و جدا میشود

۲- از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار میگیرد

روشی

قبل از پرداختن به موضوع فلسفه، سؤال‌های زیر را به دقت مطالعه کنید و ببینید آیا می‌توان گفت برخی از آنها تفاوت خاصی با دیگر سؤال‌ها دارند؟ آنها را در دسته «الف» و بقیه را در دسته «ب» قرار دهید.

ردیف	سوال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟		
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟		
۶	آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟		
۷	پیرشدن سلول‌ها در اثر کدام عامل شیمیایی است؟		
۸	آیا می‌توانیم به اختیار خود موجود شویم؟		

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث میکند

هر علمی در خصوص یک جنبه از موجودات بحث می کند؟

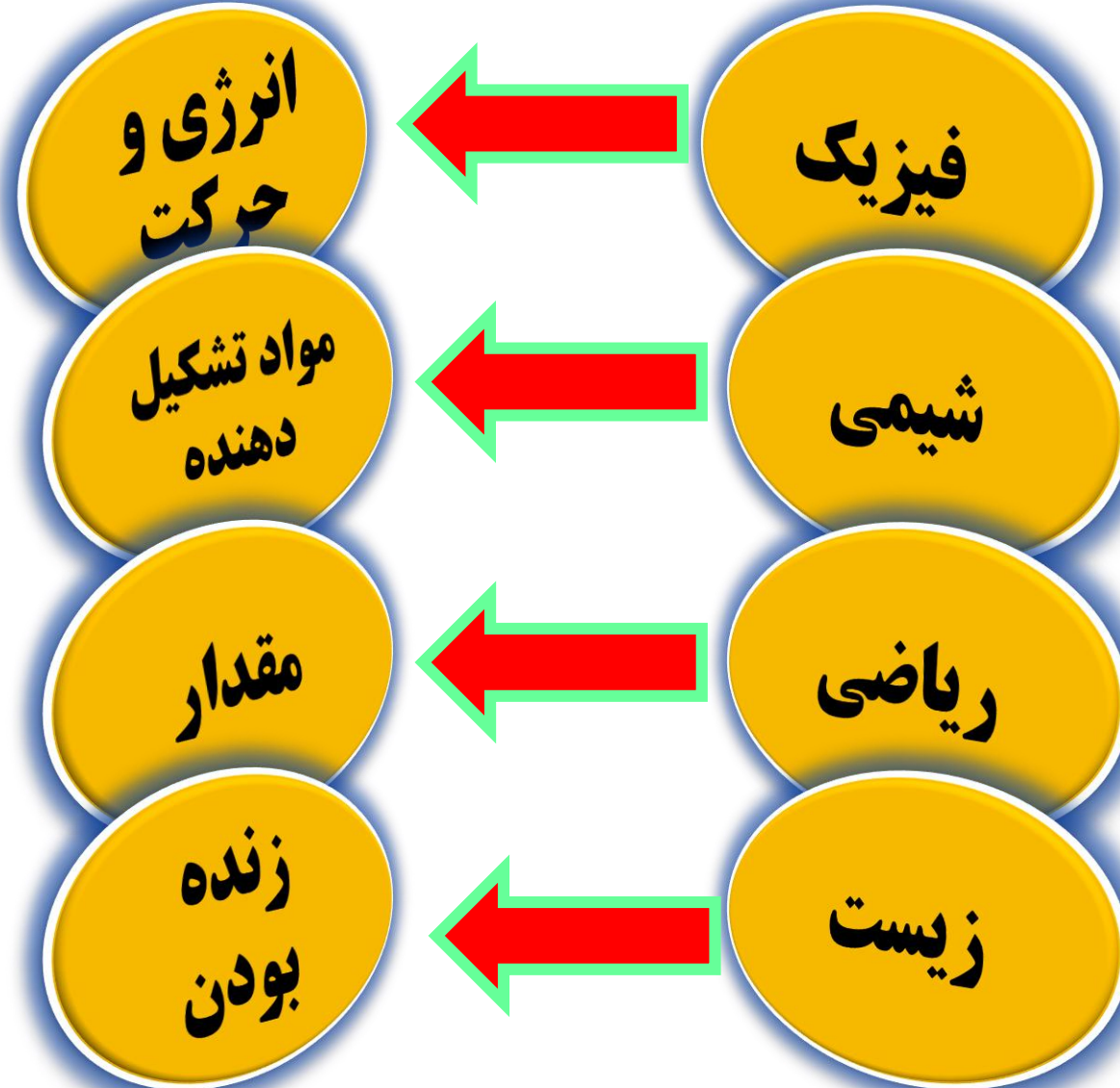
فلسفه

درباره یک موجود خاص و از جنبه خاص بحث نمی کند

به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان،
طبیعت و انسان می پردازد.

فیلسوف تمام موجودات را فقط
و صرفاً از جهت وجود داشتن بررسی می کند.

به همین خاطر، مباحث فلسفی پایه
و اساس مباحث سایر علوم به شمار می آیند



به این مسئله‌ها توجه کنید:

۱ مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟

۲ چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می‌شود؟

۳ چرا در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟

۴ آیا هر حیاتی پایانی دارد؟

۵ آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟

همان‌طور که در کتاب منطق آموخته‌اید، برای رسیدن به علم معمولاً از روش‌هایی چون تجربه و استقرا و نیز قیاس استفاده می‌شود.

توضیح دهید که درباره هر کدام از این مسئله‌ها با کدام روش می‌توان تحقیق کرد و به نتیجه رسید.

استدلال قیاسی

استدلال استقرایی-تجربی

استدلال استقرایی-تجربی

استدلال قیاسی

استدلال قیاسی

فرض کنید کسی از شما سوال می کند: آیا عالم طبیعت آغازی دارد یا بی آغاز است و از ازل بوده است؟



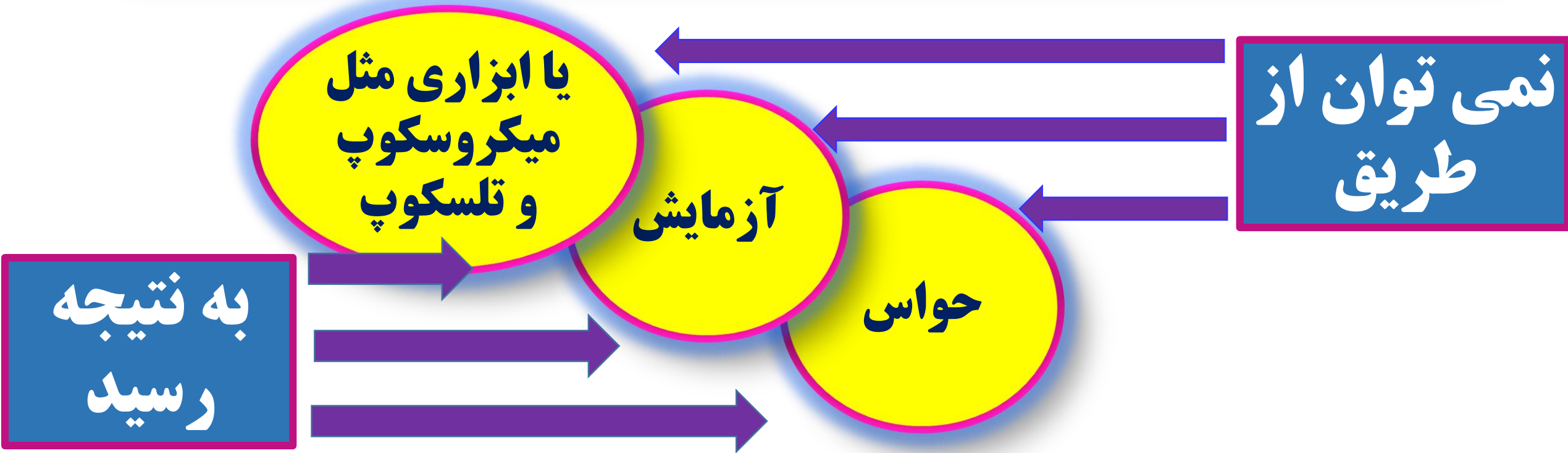
شما از چه روشی برای پاسخ استفاده می کنید؟

چرا؟ از روش عقلی؟

زیرا شما در آغاز جهان نبوده اید که با پژوهش های تجربی پاسخ دهید.

و همچنین نمی توانید بگویید چون اغلب مردم می گویند بی آغاز بوده است، من هم همین عقیده را دارم.

اما در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند،



در این موارد فقط

باید به توانایی عقل و استدلالهای عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شد

مسائل فلسفی

از جهت روش

مانند مسائل

ریاضی
هستند

که استفاده از حواس و ابزار به حل

آنها کمک نمی کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به

جواب مسئله ها دست یافت

کدام یک از افراد زیر بیشتر اهل تفکر فلسفی است؟

الف) کسی که پاسخ فیلسوفان در ارتباط با سؤالات اساسی را به خوبی آموخته و توضیح میدهد.

ب) کسی که در آرای فیلسوفان می اندیشد و دلایلی را که به نظر خودش محکم است، انتخاب و ارائه میکند

برای درست فکر کردن و قرار گرفتن در مسیر درست تفکر فلسفی نیاز به برداشتن گامهایی است. این گامها به صورت نامرتب قرار گرفته اند؛ باتوجه به نظر خود، آنها را به ترتیب بازنویسی کنید.

۴

داشتن معیار برای پذیرش پاسخ

۳

ارائه استدلال صحیح

۱

آگاهی از مجهولات و ندانسته های خود

۲

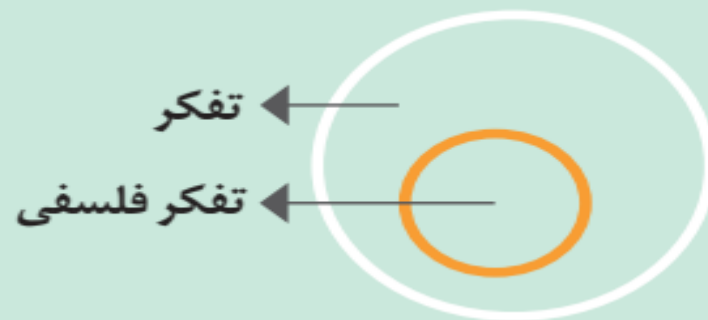
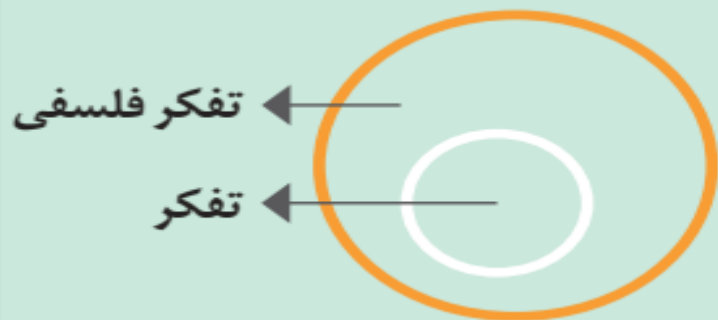
جست و جوی پاسخ برای سؤالات

نکات اساسی مربوط به هر یک از عناوین درس را استخراج و در جدول روبه رو یادداشت کنید. سپس

یادداشتهای خود را با دیگران مقایسه نمایید

عنوان	نکات اساسی
تفکر فلسفی	برخی انسان ها توجهشان به مسئله های فلسفی جلب نمی شود برخی انسان ها از سؤال های معمولی عبور می کنند و اهل تفکر در مسئله های فلسفی هستند ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است که قوانین خاص خود را دارد. کسی می تواند به سؤال های فلسفی پاسخ دقیق بدهد، که در این دانش تخصص داشته باشد.
ویژگی های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش های دیگر فرق دارد. موضوع فلسفه بنیادی ترین و اساسی ترین موضوعات است. روش استدلال در فلسفه استدلال قیاسی است

اگر بخواهیم رابطه «تفکر» با «تفکر فلسفی» را به صورت دو دایره ترسیم کنیم، این دو دایره به شکل کدامیک از صورتهای زیر خواهد بود، چرا؟



در میان عبارات‌های زیر، عبارات‌های صحیح را انتخاب کنید.

غلط

الف) تفکر فلسفی، تفکر در حوزه فطرت اوّل و فلسفه تفکر در حوزه فطرت ثانی است،

صحیح

ب) تفکر دو قلمرو دارد؛ تفکر در حوزه فطرت اوّل و تفکر در حوزه فطرت ثانی،

صحیح

ج) تفکر فلسفی و فلسفه، هر دو در حوزه فطرت ثانی قرار می‌گیرند،

صحیح

د) در فلسفه هم تفکر فلسفی صورت می‌گیرد، اما به شکل نظام‌مند و تخصصی،

غلط

هـ) کسی که به تفکر فلسفی رسید، دیگر نیازی به تفکر در حوزه فطرت اوّل ندارد،

۶ فلسفه، از چه جهت با ریاضیات اختلاف دارد و از چه جهت مشترک است؟....

از جهت موضوع اختلاف دارند و از جهت روش مشترک هستند